

جنگ فقر و غنا در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره)

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره هفدهم
- تابستان ۹۶

جنگ فقر و غنا در
اندیشه سیاسی
امام خمینی(ره)
(۶۳ تا ۸۰)

محمدعلی فتح‌اللهی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۶/۲۳

چکیده

نظریه‌ی "جنگ فقر و غنا" سیاست و تاریخ را تبیین می‌کند و منازعات را در جهت حاکمیت اسلام و معنویت سوق می‌دهد. در این جنگ، طرفی که استفاده‌ی بی‌مهابا از امکانات خود نمی‌کند و به‌خاطر پایبندی به اصول و ارزش‌ها، مثل افراد فقیر، امکان عمل کم‌تری پیدا می‌کند؛ متّصف به فقر است. اما طرف دیگر به‌دلیل بی‌بند و باری و عدم تقید به اصول، احساس غنا در استفاده از امکانات می‌کند. حتی عدم بهره‌برداری از امکاناتِ طرف مقابل، فرصتی برای طرف غنی می‌شود که خود را غنی‌تر تصور کند و بدون ملاحظه، هر امکانی را به‌کار گیرد. این وضع باعث می‌شود که طرف فقر با عمق زندگی ارتباط پیدا کرده و آن را درک کند. جنگ فقر و غنا درواقع جنگ تعمق در زندگی با لایه‌ی سطحی آن است. نگاه سطحی و توهمی به زندگی، حس غنا را سبب می‌شود و احساس فقر در زندگی هم نتیجه تعمق هرچه بیش‌تر در آن است. تمایز اسلام ناب با اسلام آمریکایی نیز با درک مفهوم جنگ فقر و غنا میسر می‌شود.

واژه‌های کلیدی:

فقر و غنا، جنگ، اسلام ناب، اسلام آمریکایی، حکمت عملی، مبارزه.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (fathollahi@ihcs.ac.ir).

امام خمینی(ره) به عنوان فقیه، فیلسوف، عارف و معلم اخلاق؛ اندیشه پرداز و صاحب نظری بودند که دیدگاه های جدیدی را در حوزه های گوناگون عرضه کردند. در عین حال در مقام رهبری یک انقلاب بزرگ نیز ظاهر شدند و در طول تقریباً ده سال، سازمان دهی کامل نظام سیاسی را انجام دادند و کشور و جامعه ی اسلامی را اداره کردند. تلفیق عمل و نظر در شخصیت ایشان، موجب واقع بینانه بودن اندیشه های ایشان شده بود و آن اندیشه ها را در مناسبت با حوادث مهم انقلاب اسلامی قرار می داد.

مفاهیم جدیدی که خصوصاً در سال های آخر عمر از طرف امام(ره) مطرح گردید، به ویژه در حوزه ی علوم سیاسی منحصر به فرد بود که نیازمند پژوهش های جدی در مورد آن ها هستیم. مفهوم ولایت فقهی، خصوصاً با تأکیدی که بر ولایت مطلقه فقیه انجام شد، مرز قائل شدن بین اسلام ناب محمدی(ص) و اسلام امریکایی و مفهوم «جنگ فقر و غنا» را می توان از موارد بارز آن ذکر کرد. البته بعضی از مفاهیم مثل مفهوم انقلاب هم با این که در ادبیات سیاسی جامعه سابقه داشت، معنای جدیدی را در ادبیات امام(ره) پیدا کردند. اما در این میان به نظر می رسد که مفهوم جنگ فقر و غنا، ویژگی خاصی دارد و شایسته ی توجه بیش تری می باشد.

شاید بتوان گفت که قدرت و استحکام اندیشه ی سیاسی، فلسفی و فقهی امام(ره) بود که جرأتی به ایشان داد که در حوزه ای وارد شوند که خیلی از اندیشمندان اسلامی، از ورود به آن پرهیز داشتند. چیزی که به نظر نقطه ی قوت اندیشه های سکولار به حساب می آمد، اینک عرصه میدان داری و اندیشه ورزی بزرگ ترین رهبر دینی در دنیای معاصر شده بود. امام(ره) با طرح اندیشه جنگ فقر و غنا به مصاف همه ی اندیشه های سیاسی و اجتماعی مطرح غربی رفتند و واقع بینانه ترین نظر را برای تبیین تحولات سیاسی و اجتماعی عرضه کردند. این نظریه در عین حال، آرمان گرایانه بود و مهم تر از همه آن که بر بنیان های قویم دینی استواری داشت.

هرچند به عقیده ی نگارنده، مفهوم جنگ «فقر و غنا» را می توان خلاصه ی دیدگاه های اجتماعی امام راحل تلقی کرد، اما تحلیل و بررسی نقش و جایگاه این نظر در اندیشه ی ایشان مستلزم درک نسبت آن با مبانی فلسفی ایشان می باشد؛ کاری که این نوشتار در پی اقدام آن است. البته مثل اکثر مفاهیم سیاسی و اجتماعی تا تصور دقیقی از مفهوم یاد شده نداشته باشیم، چنین تحلیل و ارزیابی نظری نیز مفید نخواهد بود. لذا بیش ترین توفیق این مقاله آن است که به شکل گیری صحیح آن تصور مفهومی کمک کند.

شاید اولین بار در مرداد ماه سال ۱۳۶۶ مطابق با ماه ذیحجه سال ۱۴۰۷ در پیام به حجاج بیت‌الله الحرام (فریاد براءت) بود که امام خمینی (ره) از تعبیر «جنگ فقر و غنا» یاد کردند:

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره هفدهم
- تابستان ۹۶

جنگ فقر و غنا در
اندیشه سیاسی
امام خمینی (ره)
(۶۳ تا ۸۰)

«و مصلحت زجر کشیده‌ها و جبهه‌رفته‌ها و شهید و اسیر و مفقود و مجروح داده‌ها و در یک کلام مصلحت پابره‌نه‌ها و گودنشین‌ها و مستضعفین بر مصلحت قاعدین در منازل و مناسک و متمکنین و مرفهین گریزان از جبهه و جهاد و تقوا و نظام اسلامی مقدم باشد، و نسل به نسل و سینه به سینه، شرافت و اعتبار پیشتازان این نهضت مقدس و جنگ فقر و غنا محفوظ بماند. و باید سعی شود تا از راه‌رسیده‌ها و دین به دنیا فروشان چهره‌ی کفرزدایی و فقرستیزی روشن انقلاب ما را خدشه‌دار نکنند، و لکه‌ی ننگ دفاع از مرفهین بی‌خبر از خدا را بر دامن مسئولین نچسبانند و آن‌هایی که در خانه‌های مجلل، راحت و بی‌درد آرمیده‌اند و فارغ از همه‌ی رنج‌ها و مصیبت‌های جان‌فرسای ستون محکم انقلاب و پابره‌نه‌های محروم، تنها ناظر حوادث بوده‌اند و حتی از دور هم دستی بر آتش نگرفته‌اند، نباید به مسئولیت‌های کلیدی تکیه کنند، که اگر به آن‌جا راه پیدا کنند، چه بسا انقلاب را یک‌شبه بفروشند، و حاصل همه‌ی زحمات ملت ایران را بر باد دهند. چرا که این‌ها هرگز عمق راه طی شده را ندیده‌اند و فرق و سینه‌ی شکافته‌ی نظام و ملت را به دست از خدا بی‌خبران مشاهده نکرده‌اند و از همه‌ی زجرها و غربت‌های مبارزان و التهاب و بی‌قراری مجاهدان که برای مرگ و نابودی ظلم بیگانگان دل به دریای بلا زده‌اند، غافل و بی‌خبرند.» (امام خمینی، ج ۲۰: ۳۳۳-۳۳۴)

پس از این موقف زمانی نیز با عنایت بیش‌تری، مسأله جنگ فقر و غنا را به جنگ هشت ساله و مرزبندی بین اسلام ناب محمدی (ص) و اسلام آمریکایی پیوند زدند. ابداع این مفهوم توسط حضرت امام (ره) که قطعاً آثار کاربردی جدی‌تری دارد، اتفاقاً کم‌تر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. البته ویژگی عمده‌ی تحلیل‌های انجام‌شده این است که جنگ فقر و غنا به عنوان یک جنگ طبقاتی ادراک شده است. طبیعی است که چنین درکی منجر به نوعی مقایسه بین این مفهوم با دیدگاه‌های مارکسیستی در این باره شود. البته توجه برجسته‌ی امام (ره) نسبت به وضعیت فقرا و مظلومی که در طول تاریخ از ناحیه‌ی مستکبران و سرمایه‌داران بر آن‌ها وارد شده است، بر کسی پوشیده نیست؛ اما طرح مفهوم جنگ فقر و غنا با مبانی فقهی و فلسفی اسلامی صورت گرفته است و تلاش نگارنده هم در این مقاله آن است که چارچوب اندیشه‌ی سیاسی و فلسفی امام (ره) را برای تبیین این مفهوم به کار گیرد و از تحلیل طبقاتی آن پرهیز کند.

به طور قطع مبانی استنباط فقهی و دیدگاه‌های فلسفی ایشان در این جهت دخالت داشته است و توجه به آن مبانی برای درک واقع‌بینانه از مراد امام(ره) تعیین‌کننده می‌باشد. نوشته‌ی حاضر سعی دارد با تکیه بر بعضی از ابتکارهای فلسفی امام راحل زمینه‌های فلسفی طرح این نظریه را مورد بررسی قرار دهد و تحلیل سیاسی از این مفهوم ارائه نماید. مراد امام(ره) از طرح این مفهوم چه بوده است و جنگ فقر و غنا چه جایگاهی در نظام اندیشه‌ی سیاسی ایشان دارد؟

زمینه‌های فلسفی بحث

بررسی زمینه‌های فلسفی بحث جنگ فقر و غنا در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی(ره) با یک برداشت آزاد، عمومی و توأم با مقداری مسامحه از دیدگاه‌های فلسفی ایشان صورت خواهد گرفت تا امکان بهره‌گیری از مبانی فلسفی برای تبیین مباحث اجتماعی فراهم آید. به نظر می‌رسد برای بهره‌گیری از اندیشه‌های فلسفی امام(ره) یا هر اندیشمند دیگری برای درک مفاهیم اجتماعی، ناگزیر از یک برداشت آزاد و بدون موشکافی‌های دقیق خواهیم بود.

زمینه‌های فلسفی بحث جنگ فقر و غنا را می‌توان در نوع نگاه امام خمینی(ره) به انسان و بیان وجه تمایز آن از حیوان ملاحظه کرد. مصطلح فلاسفه است که انسان را حیوان ناطق تعریف می‌کنند و حیوان بودن را جنس مشترک بین انسان و حیوانات می‌دانند. از نظر آن‌ها فصل ممیزه‌ی انسان از سایر حیوانات «قوه‌ی نطق و درک کلیات» است؛ اما امام(ره) این سخن مرسوم را نقد کرده و می‌فرماید:

«حیوان بودن که برای انسان، معنی جنسی دارد برای حیوانات، جنس نیست و بلکه فصل است. کما این که نبات بودن هم که جنس برای حیوان است، برای نباتات معنی جنسی ندارد و فصل است. همه‌ی حیوانات نوع واحدی هستند و حیوان بودن برای آن‌ها معنای جنسی ندارد و انسان هم که حیوان بودن برای او معنی جنسی دارد، نوعی جدا برای خودش می‌باشد. حیوان بودن یا قوه‌ی حیات حیوانی، در ضمن وجود انسان است؛ ولی حیوانات، نوع واحد هستند، هرچند که صنف‌های مختلف حیوانات را داریم. حیوانات همه یک نوع واحدند، منتها اصناف مختلف دارند. مثلاً اسب یک صنف آن است و قاطر صنف دیگر آن است. چنان که انسان صنف‌های مختلف دارد. گرچه مسلماً تفاوت بین دو صنف انسان از حیث قیافه و هوش و فهم، بیش‌تر از تفاوت خر و اسب خواهد بود» (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۲۸۲).

«حیوان ناطق بودن انسان به این معنی نیست که جزء حیوانات قرار بگیرد و تنها امتیازش ناطق بودن باشد. ناطق بودن حقیقت انسان است، همان طور که حیوان بودن حقیقت حیوان و نبات بودن حقیقت نباتات است. نبات یک نوع، حیوان یک نوع و انسان نوع دیگر است. حقیقت انسان در همان نطق او می باشد. فصل آخر انسان، حقیقت او را شکل می دهد و لذا انسان، همان ناطق است» (همان: ۲۸۷ و ۲۹۲).

از بیان امام (ره) می توان این نتیجه را گرفت که قوه ی درک کلیات و ناطق بودن انسان، کمالی برای او نسبت به حیوانات محسوب نمی شود. این ها نوع واحدی نیستند که امکان مقایسه بین آن ها وجود داشته باشد. اگر انسان قسیم سایر حیوانات باشد، این توهم پیش می آید که انسان از سایر حیوانات برتر است» (همان: ۳۹۵). ناطق بودن انسان، حتی دلیل وجود مرتبه ی قوه ی عاقله ی بالفعل در انسان نمی باشد. مرتبه ی عاقله برای انسان باید حاصل شود. امام می فرماید:

«حصول مرتبه ی قوه ی عاقله ی بالفعل به این است که حقایق عقلیه ی مجرد را درک کند و این مختص به اوحدی از ناس می باشد... نه برای نوع مردم، و حتی نه برای نوع علما که دست و پایشان در مرتبه ی مفاهیم بند است» (همان: ۴۳۸).

و یا می فرماید:

«به ماوراء الطبیعه فقط به واسطه ی کلیات، اطلاع حاصل نموده ایم ولی به حقایق و شخصیت شان که الآن صفحه ی وجود ماوراء الطبیعه را اشغال نموده اند، اطلاعی نداریم» (همان: ۳۴۸).

ناطق بودن انسان نمی تواند فی نفسه، هویت و فعلیتی را برای انسان ایجاد نماید و برای این مرحله نیازمند ایمان و عقل عملی است. این جاست که اندیشه ی فلسفی امام (ره) به نوعی تقدم حکمت عملی بر حکمت نظری می رسد. ارتباط حکمت نظری و عملی از مباحث مهمی است که اهل فلسفه با آن مواجه می شوند و عمدتاً حکمت نظری را اصل قرار می دهند و حکمت عملی را از شعوب حکمت نظری به شمار می آورند. امام (ره) سعی می کنند نگاه دیگری را داشته باشند. ایشان می فرمایند:

«برای انسان یک عقل نظری، که آن ادراک است و یک عقل عملی است که کارهای معقوله را عملی می کند. ولی ما می گوییم در هر دو عمل لازم است و عقل نظری به عقل عملی برمی گردد. چنانچه عقل عملی هم به عقل نظری برمی گردد. و در نظری هم که درک و علم است، عمل لازم است» (همان: ۳۴۱).

در ادامه بیان می کنند:

«غرض از همه‌ی این‌ها این است که مراتب وجود هر فردی با تکرار یاد خدا، ذی‌ملکه و مصفا شود و آنچه از علوم حقه که انسان یاد دارد، در ذاتش و صورت ذاتش نقش بندد. این است که گفتیم عقل نظری هم به عقل عملی برمی‌گردد؛ چون هرچیزی که در هر مرتبه از مراتب وجود واقع شود، به مرتبه‌ی دیگر آن سرایت می‌کند» (همان: ۳۴۶).

هم‌چنین می‌فرمایند:

«کمال انسانی به عقل عملی است نه به عقل نظری. چنان‌که گفتیم که ممکن است انسان برهان داشته باشد ولی در مرتبه‌ی کفر و شرک باقی بماند. عقل عملی همان ارجاع کثرت به وحدت، عملاً و خارجاً است. لذا کمال انسان به عقل عملی اوست، نه به عقل نظری او» (همان: ۳۵۴).

با این بیان، عقل عملی می‌تواند تأثیر‌گذار در عقل نظری باشد. عقل عملی انسان و ایمان و شهود او هم کمک می‌کند که درک مسائل نظری میسر شود و به تعبیر دیگر علم نظری را می‌توان صورت‌برداری از درک‌های شهودی انسان دانست. عقل عملی، همان ایمان است و مربوط به حوزه عمل زندگی انسان است و در حوزه عقل نظری قرار ندارد. امام (ره) می‌فرمایند:

«ایمان، تنزل علم عقلانی به مرتبه‌ی قلب است؛ و قلب، آن مرتبه‌ی تجرد خیالی است که در آن مرتبه، معقول را به صورت جزئی می‌یابد و این مرتبه لوح نفس است که اگر در لوح نفس چیزی منتقش گردید، یعنی نفس در مرتبه‌ی خیال با آن معقولی که در مرتبه‌ی عقلانی تعقل کرده، اتحاد پیدا نماید، همان ایمان است. چون ایمان به محض درک و علم حاصل نمی‌شود... ایمان، مجرد علم به چیزی نیست. علم اگر صورت نفسانی شد و به مرتبه‌ی قلب تنزل کرد و از عالم مفهومیت بیرون آمد و حقیقه‌العلم و حقیقه‌النفس گردید و با پوست و گوشت و خون و بخار خونی و روح حیوانی و صورت برزخیه‌ی انسان متحد گردید، ایمان است. و وقتی که عمل قلب شد، شخص مؤمن می‌شود؛ چون به محض علم، ایمان درست نمی‌شود. ایمان آن قبول قلبی است» (همان: ۳۴۲-۳۴۳).

عقل نظری در قوس صعودی خود، صورت ذهنی عقل عملی است و در ادامه‌ی حکمت عملی است که سراغ حکمت نظری می‌رویم. از نظر امام، کمال‌خواهی انسان با دو اصل حکمت (علم به نظام وجود به واسطه‌ی عقل نظری) و حریت (آزادی از قید رذائل

اخلاقی توسط عقل عملی) متحقق می‌شود. حکمت نظری عبارت از عالم‌شدن به معارف الهی و دستورات فقهی است. حکمت عملی هم عبارت از عینیت‌دادن به حکمت نظری و پدیدآمدن قلب و ایمان در انسان است که به تدریج محقق می‌شود. ایمان یا همان التزام عملی به قانون، حلقه‌ی وصل فقه با معارف الهی است.

این تقدم و ارزش قائل‌شدن به حکمت عملی و عقل عملی، آثار و تبعات قابل توجهی دارد که از جمله اهمیت اخلاق در تکوین هویت انسان است. البته بعضی از انسان‌ها دارای اخلاق حیوانی می‌شوند، چون حیوان‌بودن برای انسان یک حالت اخلاقی است. انسانی که صفات اخلاقی حیوان‌ها را کسب کند، بعد از ناطق‌بودن است که می‌تواند ناطق حیوان باشد و خلق بعضی از حیوانات را داشتن، یک فصل جدیدی برای انسان می‌شود.

انسان ناطق است، ولی خلقت او تمام نیست. در یک فرایند تدریجی است که خلقت او کامل می‌شود و او در مسیر زندگی‌اش خود را می‌سازد. قلیلی از انسان‌ها در همان مسیر ناطق‌بودن سیر می‌کنند و به مرتبه‌ی عقل بالفعل می‌رسند؛ ولی بعضی انسان‌ها تازه شروع می‌کنند که حیوان شوند. نگاه خاص امام (ره) به حکمت عملی و هم‌چنین نوع انسان را جدا از حیوانات دانستن نشان می‌دهد که عنایت ویژه‌ای در اندیشه‌ی سیاسی امام (ره) به اهمیت عمل و به تعبیر دیگر، مبارزه وجود دارد. انسان آن‌چیزی است که عمل می‌کند. لذا نمی‌توانیم بگوییم هویت انسانی از بدو تولد برای انسان‌ها ثابت است، بلکه انسان‌ها بعد از تولد ساخته می‌شوند و در مسیر عمل و فعالیت خود، آن‌چیزی که باید بشوند می‌شوند. یک نوع اصالت قائل‌شدن برای مبارزه و عمل را می‌توانیم در اندیشه‌ی سیاسی امام (ره) ادراک کنیم. انسان باید یک مبارزه‌ی دائمی را در طول زندگی خودش تجربه کند.

«ملی‌گراها تصور نمودند ما هدف‌مان پیاده کردن اهداف بین‌الملل اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۸۱).

شخصیت انسان با مبارزه، فعالیت، جهد و اجتهادی شکل می‌گیرد که در مسیر قانون‌مندی و تشرع زندگی‌اش انجام می‌دهد. این مبارزه و تحقق تدریجی شخصیت انسان، نسبت وثیقی با زندگی قانون‌مند او و حاکمیت قانون و شریعت الهی دارد. انسان به‌اضافه‌ی شریعت الهی انسان می‌شود و به‌میزان تشرع و قانون‌مندشدن‌اش انسان خواهد بود. انسان با عمل به قانون و قانون‌مندشدن است که توحید را در وجود خود عینیت می‌بخشد. یک ملت هم اگر هویت خود را پیدا کند و ادراک کند که این هویت از ناحیه‌ی خداوند و از عالم

رحمت و عظمت است، رفتار مناسب آن را خواهد داشت که عبارت از عمل به قوانین الهی است. حاکمیت شریعت در زندگی انسان و جامعه‌ی انسانی، همان ولایت فقه است که مورد توجه امام راحل بوده است.

به هر حال مباحث فلسفی چون تقدم حکمت عملی بر حکمت نظری و تفاوت نوع انسان با نوع حیوانات، این اصالت نسبی مبارزه را در اندیشه‌ی سیاسی امام (ره) تثبیت می‌کنند. البته این جنگ و مبارزه یک مبارزه‌ی مادی نیست که در عرصه‌ی فیزیک و طبیعت جریان داشته باشد؛ مبارزه‌ای برای تحقق ایمان و استحکام شخصیت متشرعانه‌ی انسان است که نمی‌تواند متعلق به عالم طبیعت باشد. به تعبیر امام (ره) جنگ ایمان و ردالت است که در فضای ماورای طبیعت و به عبارتی در عالم خیال اتفاق می‌افتد. یک جنگ در درون انسان‌ها اتفاق می‌افتد که کدام یک از صفات اخلاقی خوب یا بد، هویت انسانی را شکل دهند. مبارزه‌ی دیگری هم در صحنه‌ی اجتماع است که جریان‌های اجتماعی "حق و باطل" و "رحمانی و شیطانی" با هم در مبارزه هستند و البته انسان هم در این میان شخصیت خود را شکل می‌دهد.

ابتکار امام (ره) برای روشن کردن ماهیت این مبارزات در جوامع انسانی، به کار گرفتن تعبیر جنگ فقر و غنا بود. اندیشه‌ی اصالت مبارزه مثل هر اندیشه‌ی سیاسی دیگری باید بتواند چگونگی و کیفیت عملیاتی شدن خود را در عرصه‌ی اجتماع و زندگی انسان روشن کند. جنگ فقر و غنا عبارت از تبیین عملیاتی و اجتماعی اصالت مبارزه در تکوین شخصیت جوامع انسانی است. نگاهی به ادبیات امام راحل، وقتی که از مبارزات انقلابی و نسبت آن با رفاه‌طلبی و متقابلاً چشیدن طعم فقر سخن می‌گویند، ذهن خواننده را به درک ابعاد این نظریه نزدیک می‌سازد. ایشان می‌فرمایند:

«مبارزه با رفاه‌طلبی سازگار نیست. آن‌ها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند؛ و آن‌هایی که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت‌طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت‌جویی دو مقوله‌ای است که هرگز باهم جمع نمی‌شوند و تنها آن‌هایی تا آخر خط با ما هستند، که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی‌بضاعت، گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب‌ها هستند. ما باید تمام تلاش‌مان را بنماییم تا به‌هر صورتی که ممکن است خط اصولی

دفاع از مستضعفین حفظ شود.... ما برای احقاق حقوق فقرا در جوامع بشری تا آخرین قطره‌ی خون دفاع خواهیم کرد. امروز جهان تشنه‌ی اسلام ناب محمدی (ص) است» (همان: ۸۶-۸۷).

چنین درک و تبیینی از مبارزه که بر اساس واقعیت‌های ملموس اجتماعی صورت می‌گیرد، البته مستلزم داشتن بینش اسلام ناب محمدی (ص) است. اصرار جدی امام (ره) برای عدم انحراف در اندیشه‌ی اسلامی و به تعبیر دیگر مرزبندی بین اسلام ناب و اسلام آمریکایی هم در این راستا قابل ارزیابی است. امام (ره) اسلام ناب را چنین معرفی می‌کنند: «اسلامی که پرچم‌داران آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن، ملحدان و کافران و سرمایه‌داران و پول‌پرستانند. اسلامی که طرف‌داران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بودند و دشمنان حقیقی آن، زراندوزان حیل‌گر قدرت‌مداران بازیگر و مقدس‌نمایان بی‌هنرنده» (همان: ۲۰۴).

اسلام آمریکایی را هم چنین معرفی می‌کنند:

«اسلام اشرافیت، اسلام ابوسفیان، اسلام ملاهای کثیف دریاری، اسلام مقدس‌نماهای بی‌شعور حوزه‌های علمی و دانشگاهی، اسلام ذلت و نکبت، اسلام پول و زور، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه‌داران بر مظلومین و پابرهنگه‌ها، و در یک کلمه "اسلام آمریکایی"» (همان: ۸۰).
البته امام (ره) متأسف بودند که در ذهنیت مسلمانان و واقعیت سیاسی جهان اسلام چنین مرزبندی روشنی صورت نگرفته بوده است:

«متأسفانه هنوز برای بسیاری از ملت‌های اسلامی مرز بین اسلام آمریکایی و اسلام ناب محمدی و اسلام پابرهنگان و محرومان و اسلام مقدس‌نماهای متحجر و سرمایه‌داران خدانشناس و مرفهین بی‌درد کاملاً مشخص نشده است. و روشن ساختن این حقیقت که ممکن نیست در یک مکتب و در یک آیین، دو فکر متضاد و رودررو وجود داشته باشد از واجبات سیاسی بسیار مهمی است که اگر این کار توسط حوزه‌های علمیه صورت پذیرفته بود، به احتمال بسیار زیاد سید عزیز ما، عارف حسین در میان ما بود. وظیفه‌ی همه‌ی علماست که با روشن کردن این دو تفکر، اسلام عزیز را از ایادی شرق و غرب نجات دهند» (همان: ۱۲۰-۱۲۱).

شاید طرح نظریه‌ی جنگ فقر و غنا به گونه‌ای هم مربوط به نگرانی جدی امام (ره) از عدم مرزبندی بین این دو اسلام بوده باشد. مفهوم «جنگ فقر و غنا» به خوبی می‌توانست

چنین مرزبندی‌ای را تثبیت نماید. اسلام ناب محمدی (ص) بر وجود جنگ فقر و غنا صحه می‌گذارد و برعکس، اسلام آمریکایی این واقعیت را انکار می‌نماید.

تبیین جنگ فقر و غنا

تعبیری که امام راحل برای تبیین این مبارزه به کار می‌برند، عبارت است از: "جنگ فقر و غنا"؛ و نه جنگ فقیر و غنی! تعبیر جنگ فقیر و غنی می‌تواند نشان‌دهنده‌ی مادی و طبیعی بودن جنگ باشد که وجود مادی فقیر با وجود مادی غنی در حال جنگ است. البته در عالم واقع، جنگی بین فقیر و غنی اتفاق نمی‌افتد؛ اگر بخواهد جنگی اتفاق بیافتد در لحظه‌ی شروع جنگ، فقیر از بین رفته است و جنگ بین فقیر و غنی، نتیجه و تکلیفش قبل از شروع جنگ روشن است. شکست فقیر و پیروزی غنی، نتیجه‌ی حتمی این منازعه خواهد بود و آغاز جنگ به معنای خاتمه آن است. به عبارت دیگر، اصلاً جنگی صورت نمی‌گیرد؛ چون غنی دارا است و فقیر چیزی ندارد که بتواند با اتکای به آن بجنگد.

امام راحل (ره) تعبیر "جنگ فقر و غنا" را به کار می‌برند که دو صفت و حقیقت اجتماعی‌اند. گروهی خود را با صفت فقر، احساس و درک می‌نمایند و گروه دیگر خود را غنی تصور می‌کنند. یکی از این گروه‌ها متصف به صفت فقر و دیگری متصف به صفت غنا است. درواقع این دو، صفت و شأن اجتماعی هستند که با هم می‌جنگند. این جنگ از لحاظ منطقی امکان‌پذیر است؛ چون وجود اجتماعی هر دو طرف جنگ برابری می‌کند. هر دو دارای وجود اجتماعی هستند؛ هرچند که یکی از آن‌ها متصف به صفت فقر و دیگری متصف به غنا است. جنگ فقر و غنا مثل جنگ فقیر و غنی نیست که نتیجه‌ی آن قبل از وقوع جنگ معلوم باشد. یا اصلاً جنگی صورت نگیرد و اگر جنگ صورت بگیرد شروع جنگ، همان پایان آن باشد.

دو جریان اجتماعی که باهم می‌جنگند، هم وزن هستند و به راحتی از بین نمی‌روند. البته شرایط برای گروهی که متصف به فقر است، به گونه‌ای است که امکان عمل کمی دارد. هرچند آن گروه دیگر، شرایط برایش فراهم‌تر است؛ اما هر دو واقعیت اجتماعی هستند و در این جهت، مساوی می‌باشند. جریان اجتماعی متصف به فقر می‌تواند وارد جنگ شود، ادامه بدهد و حتی پیروز شود؛ هرچند با حال فقر می‌جنگد و با سختی کار را جلو می‌برد. جریان متصف به غنا هم در عین حال که جنگ را با امکانات و با راحتی ادامه می‌دهد و سختی کمی دارد، اما ممکن است شکست بخورد. جنگ فقر و غنا قابل تحقق است و ادامه می‌یابد و حتی پیروزی فقر بر غنا هم محتمل است.

مثال جنگ سعودی با یمن شاید بتواند روشن‌گر باشد. یمنی‌ها گروه اجتماعی، سیاسی و جمعیتی دارای امکانات منطقه‌ای، سوق الجیشی و بعضی امکانات دیگر هستند. از طرف

دیگر سعودی‌ها هم یک گروه اجتماعی و سیاسی هستند که منابع مالی و تسلیحاتی زیادی دارند. جنگ بین یمن و سعودی را می‌توان جنگ فقر و غنا نامید. یمن را مظهر فقر و سعودی را مظهر غنا بدانیم و بر این اساس این جنگ را تحلیل کنیم. مکت، پول، امکانات سیاسی دنیا و حمایت ابرقدرت‌ها با سعودی‌ها است و آن‌ها احساس غنا می‌کنند. یمنی‌ها هم با مشکلات مادی فراوانی دست‌به‌گریبان هستند و حمایتی هم از آن‌ها صورت نمی‌گیرد و توأم با فقر می‌جنگند. اما این گونه نیست که سرنوشت جنگ از همان روز اول مشخص باشد و بدانیم که به‌طور حتم یمنی‌ها شکست خواهند خورد. برعکس؛ ممکن است یمنی‌ها هرچند که در فقر امکانات هستند، پیروز شوند.

این که می‌توان جنگ سعودی و یمن را یکی از مصادیق جنگ فقر و غنا دانست، اتفاقاً به این دلیل است که یمنی‌ها فقیر مطلق نیستند و اگر فقیر مطلق بودند نمی‌توانستند جنگ را ادامه دهند و روز اول جنگ، پایان آن هم بود. همین که البته با سختی، فقر و مشکلات می‌توانند دوام بیاورند و ادامه دهند و حتی ممکن است پیروز شوند، نشان آن است که احساس فقر می‌کنند، نه این که فقیر کامل باشند و طرف مقابل‌شان یعنی سعودی‌ها که احساس غنا دارند، در عین حال، ضعف‌ها و مشکلات قابل‌توجهی هم دارند. لذا امام(ره) جنگ "فقر و غنا" و نه جنگ "فقیر و غنی" را مطرح کردند. جنگ بین فقر و غنا از لحاظ منطقی امکان‌پذیر است و سرنوشت آن‌هم تعیین شده نیست؛ چه‌بسا پیروزی با جناح فقر باشد.

امام(ره) در تحلیل خودشان، جنگ فقر و غنا را یک جنگ همگانی، جهانی و تاریخی به‌حساب می‌آورند که شروع شده است. ایشان چنین بیان می‌کنند: «امروز جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار، جنگ پابره‌نه‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است» (همان: ۸۵). درواقع، این جنگ را نوعی گشایش تاریخی به‌حساب می‌آورند و همین که این جنگ شروع بشود، پیروزی برای فقر است. فقرا قبل از شروع جنگ به‌حساب نمی‌آیند، ولی وقتی جامعه به‌حدی می‌رسد که این جنگ اتفاق می‌افتد، عنصر تعیین‌کننده‌ی سرنوشت جوامع می‌شوند. به‌طور طبیعی هم در جنگ فقر و غنا، امکان پیروزی جناح فقر به‌دلیل قدرت استقامت زیادشان بیش‌تر است. شروع جنگ فقر و غنا که یک پیروزی برای جناح فقرا است، مسیر تاریخ را تغییر داده است و رشدی برای تاریخ بشری محسوب می‌شود. جنگ فقر و غنا، وصف یک دوره‌ی تاریخی جدید است که شروع می‌شود و می‌توان این عصر را با این عنوان نام‌گذاری کرد. جنگ تحمیلی هشت‌ساله، مظهر کامل و روشنی برای آن بود. جنگ فقر و غنا صفتی بود که امام(ره) به جنگ هشت‌ساله اطلاق کرد و فرمود:

«جنگ ما جنگ حق بر باطل بود و تمام شدنی نیست؛ جنگ ما جنگ فقر و غنا بود؛ جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد» (همان: ۲۸۴).

جنگ هشت ساله را به عنوان مصداق جنگ فقر و غنا معرفی کردند که در خیلی از صحنه های عملیاتی و اجتماعی و سیاسی آن پیروزی با ایران بود. امروز کسی در ایران، علی رغم مشکلات به جامانده از آن دوره، خود را شکست خورده تلقی نمی کند و از بین رفتن صدام هم مزید این پیروزی بود. اما امام می فرمایند جنگ فقر و غنا بود؛ یعنی همه ی این هشت سال با سختی گذشت. امکانات بین المللی در اختیار ایران نبود؛ ثروت های شیوخ خلیج فارس در اختیار نبود و حتی نفت را هم نمی شد فروخت و هزاران مشکلی که وجود داشت. از جمله مشکلاتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی پیدا شده بود، خصوصاً در سازمان دهی جدید داخلی جامعه و در مقابل گروهک های منحرف و معاند که مشکل درست می کردند. در یک جمله، حالت غنا در جنگ وجود نداشت. امام (ره) و مردم ایران این هشت سال را با فقر اداره کردند و فقر بود که با غنا می جنگید؛ البته امکان پیروزی کامل در جنگ هم قابل پیش بینی بود. در حالی که غیر از پیروزی در صحنه ی جنگ، پیروزی های بزرگ تر سیاسی و اجتماعی نیز برای کشور حاصل شد. در این هشت سال و در هر روز جنگ، پیروزی برای جمهوری اسلامی فراهم آمد:

«هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه ی صحنه ها از آن بهره جسته ایم. ما انقلاب مان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده ایم. ما در جنگ، پرده از چهره ی تزویر جهان خواران کنار زدیم؛ ما در جنگ، دوستان و دشمنان مان را شناخته ایم؛ ما در جنگ به این نتیجه رسیده ایم که باید روی پای خودمان بایستیم؛ ما در جنگ ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم؛ ما در جنگ ریشه های انقلاب پر بار اسلامی مان را محکم کردیم؛ ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم؛ ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت ها و ابر قدرت ها سالیان سال می توان مبارزه کرد؛ جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت؛ جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت. جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند. جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت. تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن چنانی برخوردار شد و از همه ی این ها مهم تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت. همه ی این ها از برکت خون های پاک

شهدای عزیز هشت سال نبرد بود. همه‌ی این‌ها از تلاش مادران و پدران و مردم عزیز ایران در ده سال مبارزه با آمریکا و غرب و شوروی و شرق نشأت گرفت» (همان: ۲۸۳-۲۸۴).

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره هفدهم
- تابستان ۹۶

جنگ فقر و غنا در
اندیشه سیاسی
امام خمینی (ره)
(۶۳ تا ۸۰)

درواقع، نفس شروع جنگ فقر و غنا پیروزی بود و در هر لحظه‌ی این جنگ یک پیروزی به دست می‌آمد. امام در طول جنگ هشت ساله هر روز جامعه را پیش برد و جامعه‌ی ایران، تعمق و رشد سیاسی بالایی را تجربه کرد. شاید مهم‌تر از همه آن بود که جنگ، چهره‌ی ابرقدرت‌ها و مستکبران عالم را برای جهانیان روشن کرد و شیوه و راه و رسم جنگ فقر و غنا به جامعه‌ی جهانی و جهان اسلام منتقل شد. مقاومت ضد صهیونیستی، قیام مردم بحرین و بیداری اسلامی نمونه‌های بارز جنگ فقر و غنا هستند. در جنگ یمن با سعودی و در دیگر حوادث منطقه هم می‌توان جریان جنگ فقر و غنا را مشاهده کرد. جنگ فقر و غنا صفتی است که به جنگ‌ها داده می‌شود، نه صرف جنگ بین فقیر و غنی. صفت جنگ‌های جدید و وصف دوره‌ی جدید است. جنگ فقر و غنا در عالم اجتماع و نه در عالم طبیعت، اتفاق می‌افتد. در عالم طبیعت آن که فقیر است، دیگر قدرتی ندارد که بجنگد و عملاً تسلیم و مضمحل است. آن که غنی است و همه چیز دارد، به‌طور طبیعی پیروز می‌شود.

ولی در عالم اجتماع و تخیل اجتماعی و تاریخی، وجود فقر و غنا اصالت دارد و با هم جنگ می‌کنند. اصالت حوزه‌ی اجتماع، تحلیل این جنگ را ممکن می‌سازد که البته به اصالت عالم خیال در اندیشه‌ی امام راحل و جایگاه سیاست در آن عالم برمی‌گردد. این جنگ، جنگ سیاسی و اجتماعی است و علی‌رغم آن که لفظ فقر و غنا به کار می‌رود، ماهیت جنگ اقتصادی ندارد. این جنگ، از لحاظ فلسفی در عالم خیال جوامع اتفاق می‌افتد.

جنگ ایمان و رذالت، ولایت مطلقه فقیه و تعمق

جنگ فقر و غنا ارتباطی با جنگ حق و باطل، جنگ ایمان و رذالت و مسأله‌ی نبوت، ولایت و تعمق در زندگی دارد. امام (ره) ارتباطی بین ادیان الهی و مسائل ملموس زندگی و طبقات اجتماعی برقرار می‌کنند و خاستگاه اجتماعی ادیان الهی را چنین تبیین می‌نمایند:

«تمام ادیان آسمانی از بین توده‌ها برخاسته است و با کمک مستضعفین بر مستکبرین حمله برده است. مستضعفین در همه‌ی طول تاریخ به کمک انبیا برخاسته‌اند و مستکبرین را به جای خود نشانده‌اند. در اسلام، پیغمبر اکرم از بین مستضعفین برخاست و با کمک مستضعفین، مستکبرین زمان خودش را آگاه کرد یا شکست داد. مستضعفین بر تمام ادیان حق دارند. مستضعفین به اسلام حق دارند؛ زیرا در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله، این جمعیت بودند که کمک کردند

دین اسلام را، ترویج کردند از دین اسلام. رژیم‌های شاهنشاهی و مستکبرین وابسته به آن رژیم، همیشه راه آن‌ها غیر راه اسلام بوده است و با مبارزه‌ی با اسلام زندگی منحوس خود را ادامه می‌دادند؛ مستضعفین بودند که دنبال انبیاء بودند، دنبال علما بودند، دنبال اولیا بودند» (همان، ج: ۷، ۳۲۷).

در این راستا منطق اجتماعی قرآن کریم را نیز چنین توضیح می‌دهند:

«کسی که یک مقداری آشنا باشد به منطق قرآن، می‌بیند که این قرآن است که وادار کرد پیغمبر اسلام را به این که با این سرمایه‌دارها دائماً در جنگ باشد» (همان، ج: ۴، ۲۱۴).

امام خمینی (ره) تاریخ پیامبران الهی را تاریخ بسیج مستمندان علیه غارت‌گران توصیف می‌کنند:

«... پیغمبرها تاریخ‌شان معلوم است؛ و این‌ها آمده‌اند که بسیج کنند این مستمندان را که بروند و این غارت‌گرها را سر جای خودشان بنشانند و عدالت اجتماعی درست کنند» (همان، ج: ۸، ۲۹۳).

و در جای دیگر می‌فرمایند:

«تاریخ را باید ببینید؛ حساب باید بکنید که آیا پیغمبر به نفع این سرمایه‌دارهای حجاز و طائف و آن‌جاها، ... وارد عمل شده است و مردم را تخدیر کرده که این‌ها بخورند آن‌ها را یا نه؛ این مردم ضعیف مستضعف را، این سر و پا برهنه‌ها را تحریک کرده بر ضد این سرمایه‌دارها و جنگ‌ها کرده‌اند با این‌ها تا این‌ها را شکست دادند و بعضی‌شان [را] هم آدم کردند... خوب نخوانده‌اند قرآن را ببینند اسلام برای چه آمده؟ این همه آیات قتال که وارد شده است اسلام، قتال و اعلام جنگ کرده است با این سرمایه‌دارها، با این بزرگ‌ها، با این شاه‌ها، با این سلاطین؛ نه، این است که با آن‌ها همراهی کرده تا مردم را بخورند آن‌ها» (همان، ج: ۴، ۹۹).

با بیان‌های فوق روشن می‌شود که در نگاه امام راحل، پیوستگی عمیقی بین پیام انبیای الهی با طبقات ضعیف و مستضعف جامعه وجود دارد. هم‌چنین عمده‌ی تقابل جریان نبوت با مستکبرین از طبقات مرفّه جامعه بوده است. صورت‌بندی تاریخی و اجتماعی پیام ادیان الهی با نگاهی روان‌شناسانه به روحیات طبقات کاخ‌نشین و محروم تکمیل می‌شود. امام (ره) اهل غنا را کسانی می‌داند که احساس انسانی آن‌ها از بین رفته است و معنای فقر و گرسنگی را احساس نمی‌کنند. ایشان درباره‌ی مناسبت فقر با ایمان چنین می‌فرمایند:

«این‌ها ثابت کردند که کاخ‌نشین‌ها هستند که ضعیف‌اند و پوسیده‌اند... و این طبقه‌ی

محروم جامعه بود که از همه‌ی رفاه‌ها محروم بود، لکن قلب‌اش مملو از عشق به اسلام و ایمان بود» (همان، ج ۱۴: ۲۶۱-۲۶۲).

زمینه‌ای مساعد و جدی در میان محرومین جامعه وجود دارد که موجب می‌شود از نظر ایمان الهی و علاقه به مبانی دینی رشد و استحکام یابند؛ این مطلب مورد توجه امام راحل بوده است. اما عمق این معنی را وقتی می‌توان تشخیص داد که به روایاتی توجه کنیم که مناسبت فقر با دوستی و محبت اهل بیت (ع) را ذکر می‌کنند. در این روایات، دوستی و محبت اهل بیت را سبب فقر می‌شمارند. امام علی (ع) می‌فرمایند:

«مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَ عَدُوًّا لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا؛ هر کس ما اهل بیت را دوست

بدارد، باید برای پوشیدن لباس فقر آماده شود» (نهج البلاغه: ۴۸۱).

از طرف دیگر رسول گرامی اسلام می‌فرمایند:

«الفقر فخری و به افتخر علی سائر الأنبياء؛ فقر باعث فخر من است و

به سبب آن بر سایر انبیاء افتخار می‌کنم» (علامه مجلسی، بی‌تا، ج ۶۹: ۵۵؛ محدث نوری،

بی‌تا، ج ۱۱: ۱۷۳).

این روایات نشان می‌دهند که جریان حق، نبوت و محبت اهل بیت در جناح فقر قرار می‌گیرد. با احساس غنا نمی‌توان دارای ایمان بود. ایمان که عبارت از ملتزم‌بودن به رعایت شریعت الهی است، به‌نوبه‌ی خود موجب آن می‌شود که انسان در زندگی و مبارزات خود، احساس فقر نماید. انسان مؤمن نمی‌تواند از همه‌ی امکانات در اختیار خود، به هر صورتی که بخواهد استفاده کند؛ چرا که محدود به رعایت حدود الهی است. انسان مؤمن می‌داند که نمی‌تواند آینده را در سلطه‌ی خود بگیرد؛ وقایع آن را مهندسی و سرنوشت حوادث را تعیین کند؛ بلکه با عمل به وظایف خود، منتظر آینده می‌شود. بنابراین، ایمان و انتظار آینده توأم با احساس فقر در انسان می‌باشد.

برعکس؛ بی‌ایمانی و رذالت باعث می‌شود که هیچ قید و محدودیتی در انجام فعالیت‌ها احساس نشود و انجام هر عمل پست و غیرانسانی مجاز شمرده شود؛ طبعاً در چنین شرایطی احساس غنا به‌وجود خواهد آمد. جریانی که با احساس غنا و استکبار انجام هر عمل غیرقانونی و غیرانسانی را برای خود مجاز می‌شمارد، تعیین سرنوشت حوادث را هم به‌دست خود می‌داند و به‌دنبال مهندسی آینده است. درواقع قدرتی را در خود تصور می‌کند که می‌تواند بر آینده مسلط شود و آن را در جهت اهداف خود تنظیم نماید. احساس غنا توأم با بی‌ایمانی نسبت به تأثیر قدرت و اراده‌ی الهی در سرنوشت آینده‌ی انسان و جوامع انسانی است؛ چون این خودبنیادی و احساس غنا در گذشته به‌دست می‌آید، نه تنها انتظار تحولات آینده کشیده نمی‌شود، بلکه تا جایی که ممکن است تلاش می‌گردد تا حرکت تاریخ متوقف و زمان در گذشته و حال بماند. با این‌گونه زمینه‌های روانی و اجتماعی، سلفی‌گری

هم پدید می‌آید. جنگ فقر و غنا، صورت دیگری از منازعه‌ای است که با نوع نگاه به آینده شکل می‌گیرد؛ جنگی بین مکتب انتظار با سلفی‌گری.

هم‌چنین می‌توان گفت که جنگی بین ایمان به خدا و زندگی متشرعانه و قانون‌مند با اندیشه‌ی اومانیزم و خودبنیادی بشر صورت می‌گیرد. یک طرف جنگ، جریانی است که با احساس فقر در مسیر ایمان قدم برمی‌دارد؛ در محدوده‌ی وظایف شرعی و قانونی خود عمل می‌کند و منتظر می‌شود که دست قدرت الهی، سرنوشت حوادث را رقم زند. طرف دیگر جنگ هم با احساس غنا، خود را جای خدا گذاشته و فعال می‌شود.

جنگ فقر و غنا در مناسبت با ولایت فقیه قرار دارد. امر ولایت، مفهوم جهاد و اجتهاد را با خود دارد و بدون مبارزه نمی‌شود از ولایت صحبت کرد. تعیین این مبارزه نیز به‌طور ویژه در جنگ فقر و غناست. ولایت مطلقه فقیه نمی‌تواند بی‌ارتباط و بی‌نسبت با جنگ فقر و غنا باشد. ولایت فقیه نمی‌تواند در جامعه‌ی مرفهین بی‌درد، در جانب استکبار و اسلام آمریکایی باشد. این مشخصه‌ها می‌توانند ولایت مطلقه فقیه را به جامعه بشناسانند. نسبتی بین امر ولایت الهی با مفهوم جنگ فقر و غنا در اندیشه امام(ره) می‌توان ملاحظه کرد و این نسبت قابل بررسی و مطالعه بیش‌تر است. امام(ره) موضع روحانیت و رهبری دینی را درباره‌ی حمایت از محرومین و دشمنی با سرمایه‌داران زالوصفت چنین بیان کرده است:

«آن‌چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به‌در روند، حمایت از محرومین و پابرنه‌هاست؛ چراکه هرکسی از آن عدول کند، از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است. ما باید تحت هر شرایطی خود را عهده‌دار این مسئولیت بزرگ بدانیم و در تحقق آن اگر کوتاهی بنماییم، خیانت به اسلام و مسلمین کرده‌ایم» (همان، ج ۲۱: ۹۹-۱۰۰).

در اندیشه‌ی امام خمینی(ره): «روحانیت متعهد، به‌خون سرمایه‌داران زالوصفت تشنه هستند و هرگز با آنان سر‌آشتی نداشته و نخواهند داشت» (همان: ۲۷۶).

چنین بیانی نشان می‌دهد که از نظر امام راحل، ویژگی بارز رهبری و روحانیت اسلام را باید در پرچمداری جنگ فقر و غنا جست‌وجو کرد. به‌هرحال، فقاقت و اجتهاد، مناسبتی با امر مبارزه دارد. اگر انسانی اهل مبارزه، چه مبارزه با نفس و چه مبارزه‌ی اجتماعی نباشد، معلوم نیست بتواند به‌درستی مطالب فقهی را هم درک کند. درک مسائل فقهی و شریعت الهی بی‌ارتباط با مسأله‌ی مبارزه نیست. کسی که فرد مبارزی نباشد، در درک عمیق مسائل علمی هم دچار مشکل خواهد شد. با تلاش و اجتهاد و مبارزه می‌توان به فهم فقاقت نائل شد. لذا مبارزه‌ی نفس و مبارزه‌ی اجتماعی که به‌عنوان جنگ فقر و غنا تلقی می‌کنیم، نسبتی با امر فقاقت دارد. فقاقت عبارت از جهادی است که اتفاق می‌افتد. جامعه‌ی مبارز در پی آن می‌شود که حکومت فقهی ایجاد کند و ولایت فقیه را برقرار سازد. امام(ره)

می‌فرمایند:

«مگر نه این است که خداوند از علما پیمان گرفته است که در برابر ستم ستمکاران و ظلم جنایت‌پیشگان ساکت و آرام نمانند؟! مگر نه این است که علما حجت پیامبران و معصومین بر زمین هستند؟!» (همان، ج ۲۰: پیام برائت).
چنین فقاهتی هم به‌نوبه‌ی خود، قدرت برخورد و مبارزه را در جوامع به‌وجود می‌آورد. همان‌طور که امام می‌فرمایند:

«فقه و اجتهاد جنبه‌ی عینی و عملی پیدا کند، و قدرت برخورد در مسلمانان به‌وجود آورد» (همان، ج ۲۱: ۲۸۹-۲۹۰).

به این ترتیب ولایت فقیه هم در مناسبت با جنگ فقر و غنا، وصف دوره‌ی تاریخی جدید می‌شود. وقتی سطح انتظارات از دین و فقاهت "مطلقه" شود و پاسخ‌های مشکلات و مسائل از دین مطالبه می‌گردد، ولایت مطلقه به‌وجود می‌آید. هر انتظاری با انقلاب و مبارزه معنی می‌شود و نیاز به رهبری و امر ولایت را نشان می‌دهد. جنگ فقر و غنا با هدف پرکردن شکاف و فاصله‌ی بین آرمان و واقعیت و هم‌چنین بین سطح و عمق جامعه شکل می‌گیرد. جنگ فقر و غنا از رشد، بلوغ سیاسی و تعمقی که در جامعه پیدا می‌شود، حاصل می‌آید و خود نیز آن را ارتقا می‌دهد. جامعه باید به‌درجه‌ای از تعمق برسد تا جنگ فقر و غنا اتفاق بیافتد؛ سپس وقوع جنگ فقر و غنا، بینش جامعه را عمیق‌تر می‌کند و فهم و درک سیاسی را رشد می‌دهد. در نهایت باید گفت که از نظر امام، جنگ فقر و غنا تعبیر دیگری از جنگ حق و باطل است. جنگ‌هاییل و قاییل و همه‌ی جنگ‌های واقعی تاریخ را - که جنگ حق و باطل می‌دانیم - می‌توان با تعبیر جنگ فقر و غنا باز شناخت.

نتیجه‌گیری

به‌نظر می‌رسد که مفهوم جنگ فقر و غنا ابعاد گوناگونی دارد و امام(ره) هم این مفهوم را به‌نوعی بیان کردند که، تازه این مسیر و جنگ شروع شده و ادامه پیدا خواهد کرد. آینده را هم با این مسأله و مفهوم می‌توان شناخت. جنگ فقر و غنا را باید یک جنگ سیاسی دانست. بعضی‌ها از منظر اقتصادی به این بحث امام(ره) پرداخته‌اند؛ در صورتی که جوهر بحث، سیاسی است و نشان تعمق در نگرش سیاسی است که نسبتی هم با حاکمیت الهی در دوران کنونی دارد. حاکمیت الهی در دنیای امروز نمی‌تواند با این مسأله‌ی مهم - جنگ فقر و غنا - بی‌ارتباط باشد. خود امام که هم جنگ فقر و غنا و هم تمایز بین اسلام ناب و اسلام آمریکایی را مطرح کردند، درواقع این مفاهیم را در یک مجموعه‌ی متصل به هم و در مناسبت باهم دیدند. حتی شناخت ما از مفهوم ولایت مطلقه فقیه نیز مستلزم شناخت از این مفاهیم و دیگر عناصر و مفاهیم سیاسی است که در اندیشه‌ی سیاسی

سیاست متعالیه

- سال پنجم
- شماره هفدهم
- تابستان ۹۶

جنگ فقر و غنا در
اندیشه سیاسی
امام خمینی(ره)
(۶۳ تا ۸۰)

امام(ره) مطرح شده‌اند. این بحث یک عقبه‌ی فلسفی در اندیشه امام دارد. تعریفی که امام از انسان می‌کند، انسان را جزء حیوانات نمی‌داند که بخشی از حیوانات و فقط ممتاز به قوه‌ی نطق باشد؛ بلکه قوه‌ی نطق را که فصل اخیر انسان است، حقیقت اصلی او می‌شمارد. تازه، حیوانیت به‌عنوان یکی از صفاتی است که بعضی از انسان‌ها می‌توانند صفات حیوانی پیدا کنند.

نظریه‌ی جنگ فقر و غنا، سیاست و تاریخ را تبیین می‌کند و منازعات را در جهت حاکمیت اسلام و معنویت سوق می‌دهد. مقدمه‌ی انسان‌سازی است و جامعه را در مسیر رشد قرار می‌دهد و موتور محرکه‌ی تاریخ است. طرف فقر، استفاده‌ی بی‌مهابا از امکانات خود نمی‌کند و به‌خاطر پابندی به اصول و ارزش‌ها، مثل افراد فقیر، امکان عمل کم‌تری پیدا می‌کند. طرف فقر در انتظار تحولات آینده است که به‌حمایت او رقم بخورد. اما طرفی که به‌دلیل بی‌بند و باری و عدم تقید به اصول، احساس غنا در استفاده از امکانات می‌کند و حتی عدم بهره‌برداری از امکانات طرف مقابل را فرصتی برای خود دانسته و خود را غنی‌تر تصور می‌کند، بدون ملاحظه، هر امکانی را به کار می‌برد؛ آینده را در گرو گذشته غنی خود می‌بیند و نوعی سلفی‌گری در طرف غنا وجود دارد. به‌این ترتیب، طرف فقر با عمق زندگی ارتباط پیدا کرده و آن را درک می‌کند و جنگ فقر و غنا درواقع جنگ عمق زندگی با لایه‌ی سطحی آن است. نگاه سطحی و توهمی به زندگی، حس غنا را سبب می‌شود و احساس فقر در زندگی هم نتیجه‌ی تعمق هرچه بیش‌تر در آن است. تمایز اسلام ناب با اسلام آمریکایی هم با درک مفهوم جنگ فقر و غنا میسر می‌شود.

منابع

- قرآن کریم
۱. نهج البلاغه (۱۴۱۴ق). محقق: صبحی صالح. قم: هجرت.
 ۲. اردبیلی، سید عبدالغنی (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه امام خمینی(ره)؛ اسفار (جلد سوم). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
 ۳. امام خمینی(ره) (۱۳۹۴). ولایت فقیه(حکومت اسلامی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س). (چاپ سی‌ام).
 ۴. _____ (۱۳۸۹). صحیفه امام خمینی(ره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س) (چاپ پنجم).
 ۵. _____ (بی‌تا). وصیت‌نامه الهی - سیاسی امام خمینی(ره).
 ۶. علامه مجلسی (بی‌تا). بحارالانوار (ج ۶۹). بی‌جا: بی‌نا.
 ۷. محدث نوری (بی‌تا). مستدرک الوسائل (ج ۱۱). بی‌جا: بی‌نا.
 ۸. مجموعه مقالات دومین کنگره بررسی اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی(ره) (۱۳۸۰). تهران: ستاد بزرگداشت یکصدمین سال میلاد امام خمینی(ره).